

چرای گریه و سوگواری

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمد

توصیه بر گریه

سیره رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم

الف - گریه بر عبدالمطلب

ب - گریه بر ابوطالب

ج - گریه بر آمنه

د - گریه بر ابراهیم

ه - گریه بر فاطمه بنت اسد

و - گریه بر حمزه

ز - گریه بر یاران

مَنَش اصحاب

افسانه تحریم

کنکاشی در تاریخ

۱ - عزاداری برای عبدالمؤمن (م ۳۴۶ ق.)

۲ - عزاداری برای جوینی (م ۴۷۸ ق.)

۳ - عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ ق.)

فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمد

گریستن بر مرده و همچنین سوگواری و عزاداری بر او امری برخاسته از احساس پاک و روح لطیف آدمی است.

اسلام ضمن تاييد گريه، بر آن تاكيد نموده است. سيره رسول گرامي صلي الله عليه و آله و سلم و همچنين سيره و منش اصحاب بزرگ ايشان تاييدي بر اين مدعاست.

اين دفتر، باختصار در يي تبیین روايي گريستن و عزاداري است و در اين راستا، ضمن ارائه سيره پيامبر و اصحاب، نمونه هايي از گونه هاي ماتم سرايي در تاريخ اسلام را تقديم داشته، به نقد و بررسي روايات تحريم گريه مي پردازد.

نجم الدين طبسي

توصيه بر گريه

گريستن بر درگذشتگان و عزاداري بر ايشان امري برخاسته از احساس است و هر مصيبت زده اي را به سمت خود مي کشاند. رسول گرامي اسلام حضرت محمد مصطفي صلي الله عليه و آله و سلم چنين امري را سزاوار و شايسته دانسته، بر گريه کردن توصيه مي فرمود.

اسامه بن زيد مي گوید:

روزي فرزند دختر پيامبر درگذشت، دختر غم ديده آن حضرت، اين واقعه را به پدر خبر داد و از ايشان درخواست حضور نمود. رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نيز به همراه سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابي بن كعب، زيد بن ثابت و جمعي از ياران به منزل دختر غم ديده خویش رفت، پيامبر مهربان كودك را در بغل گرفت و بشدت گريست و اشكان مبارك سرازير گشت؛ سعد با مشاهده گريه پيامبر، با تعجب پرسيد:

چرا گريه مي كنيد؟!

رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در پاسخ چنين فرمود:

«رحمة يجعلها في قلوب عباده، انما يرحم الله من عبادة الرحماء؛»

ترحم براي كودك است كه خداوند در دل بندگان خود رحمت قرار ميدهد، و خداوند بندگان رحيم خود را مورد رحمت قرار ميدهد

سنن النسائي، ج ۴، ص ۲۲، صحيح بخاري، ج ۱، ص ۲۲۳.

پس از پايان نبرد احد رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم راهي شهر مدينه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدياي خویش مي گريستند. پيامبر با شنيدن مويه عزاداران، از شهادت و غربت عمويش حمزه ياد کرد و فرمود:

«و لكن حمزة لا بواكي له؛»

اما عمويم حمزة گريه كننده اي ندارد.

پيامبر پس از اندكي استراحت، صدي ناله زنان انصار را شنيدند كه براي حمزه مي گريستند.

ابن عبدالبر مي گوید :

تا به امروز زنان انصار پيش از گريه بر مردگان خويش ، نخست بر حمزه مي گریند .

الاستيعاب، قرطبي، ج ۱، ص ۲۷۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۴۷.

همچنين پس از كشته شدن جعفر پسر ابي طالب در نبرد موته، پيامبر به خانه او رفت و با حضور خويش تسلي دل خاندان او

گردید، آن حضرت به هنگام خروج چنين فرمود:

« علي مثل جعفر فلتبك البواكي؛

سزاوار است بر مثل جعفر گريستن، پس گريه کنندگان بر همچون جعفر بگریند. »

انساب الاشراف، بلاذري، ج ۲، ص ۲۹۸.

ديدگاه هاي افراطي و دور از احساس و عاطفه كه با گريه كردن مخالفت مي كردند در نزد پيامبر جاگاهي نداشت و آن حضرت

در برابر آن موضع گيري مي فرمود: به گفته مورخان:

روزي رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم در تشييع جنازه يكي از مسلمانان حضور يافتند و عمر نيز به همراه ايشان حركت

كرد. عمر تا صدي گريه زنان را شنيد برآشفته و آنان را از گريستن نهی كرد! رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم رو به عمر

كرده، چنين فرمود:

« يا عمر! دعهنَّ، فان العين دامعة و النفس مصابة و العهد قريب؛

اي عمر! كاري به آنان نداشته باش، بگذار بگریند، همانا كه چشم گريان است و نفس مصيبت زده است و پيوند با تازه

درگذشته بسيار نزديك. »

مستدرک حاكم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳، كنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۲۱.

سیره رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم

گريه در غم و اندوه از دست رفته را ميتوان در آيينه حيات پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم ديد؛ مورخان گونه هاي مختلفی

از گريستن آن حضرت را در فقدان خويشان و ياران عزيزش روايت کرده اند؛ از جمله ميتوان به موارد ذيل اشاره كرد:

الف - گريه بر عبدالمطلب

پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب، حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم بر جد عزيزش گريست؛ ام ايمن مي گوید:

« أنا رأيت رسول الله يمشي تحت سريره و هو يبكي؛

من پيامبر را ديدم كه در پي جنازه عبدالمطلب راه مي رفت در حاليكه مي گريست. »

تذكرة الخواص، ص ۷.

ب - گریه بر ابوطالب

درگذشت حضرت ابوطالب، عموی باایمان و حامی عزیز پیامبر، نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد، حضرت علی (ع) میفرماید: چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و نگاه فرمود:

« اذهب فاغسله و كفته و واره غفرالله له و رحمه؛

او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد. »

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۳.

ج - گریه بر آمنه

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبر مادر عزیز خود آمنه را در ابواء زیارت کرد. به گفته مورخان، آن حضرت در کنار قبر مادر گریست و همراه خود را نیز به گریستن انداخت.

المستدرک، ج ۱، ص ۳۵۷؛ تاریخ المدینة، ابن شبة، ج ۱، ص ۱۱۸.

د - گریه بر ابراهیم

ابراهیم تنها پسری بود که در مدینه نصیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد، اما در يك سالگی درگذشت و پدر را در غم فقدان خویش به سوگ نشاند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ماتم فرزندش گریست، و در برابر پرسش یاران که از علت گریه پیامبر بر مرده جویا شده بودند، چنین پاسخ فرمود:

« تدمع العينان و يحزن القلب و لانقول مايسخط الرب؛

اشک چشم جاری می شود و دل غمگین می گردد، ولی سخنی که خدا را به سخط و غضب آورد بر لب نمی آورم. »

العقد الفريد، ج ۳، ص ۱۹.

ه - گریه بر فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد، همسر حضرت ابوطالب و مادر حضرت علی (ع)، در نزد پیامبر بسیار محبوب بود، همو در سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار اهتمام ورزید. چون فاطمه در سال سوم هجری درگذشت، پیامبر که او را همچون مادر خویش می دانست از رحلت اش بسیار اندوهناک شد و گریست، مورخان می گویند:

« صلي عليها و تمرغ في قبرها و بكي؛

پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست. »

ذخائر العقبی، ص ۵۶.

و - گریه بر حمزه

حمزه فرزند عبدالمطلب، از چهره های برجسته و قهرمان اسلام بود که در نبرد احد به شهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شهادت عموی خویش بسیار غمگین شد و او را سیدالشهداء نامید و در فراقش گریست:

« لَمَّا رَأَى النَّبِيَّ حَمْزَةَ قَتِيلًا، بَكَى فَلَمَّا رَأَى مَا مِثْلَ بِهِ شَهَقَ؛

پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد. »

السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۲۴۷.

ز - گریه بر یاران

فقدان برخی از یاران همراه، نیز قلب پیامبر را می آزرده و اشک مبارکش را جاری می ساخت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر مرگ عثمان بن مظعون می گریست، بر پیکر بی جان او بوسه زد.

« ان النبي قَبِلَ عثمان بن مظعون و هو ميت و هو يبكي ».

المستدرک علي الصحيحين، ج ۱، ص ۲۶۱؛ السنن الكبرى، ج ۳، ص ۴۰۷.

همچنین آن حضرت پس از غزوه حمراء الاسد، به دیدار خانواده سعد بن ربیع، یکی از شهدای نبرد احد رفت و در آن جا از حماسه و جانبازی سعد یاد کرد، خانواده سعد نیز با شنیدن سخنان پیامبر می گریستند، رسول خدا نیز گریه کرد و آنان را از گریستن نهی فرمود.

« فجلسنا و رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يحدثنا عن سعد بن ربیع، يترحم عليه و يقول لقد رأيتُ الأسنَّةَ شرعت إليه يومئذٍ حتَّى قُتِلَ فلما سمع ذلك النسوة، بكين فدمعت عينا رسول الله، و ما نهاهن عن شيء ء ».

المغازي، ج ۱، ص ۳۲۹.

مِنْش اصحاب

در میان یاران و اصحاب پیامبر، گریستن و سوگواری بر درگذشته امری رایج بود، در تاریخ نمونه های بسیاری از سوگواری اصحاب بر درگذشتگان خود را ثبت کرده اند؛ به عنوان مثال می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

به گفته سعید بن مسیب، به هنگام فوت رسول گرامی اسلام، شهر مکه از شدت ناله و گریه مردم به لرزه درآمد.

« لما قبض النبي صلي الله عليه و آله و سلم ارتجت مكة بصوت ».

اخبار مكة، فاکهي، ج ۳، ص ۸۰.

عایشه می گوید:

« پس از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخواستیم و (در سوگ پیامبر) به همراه سایر زنان بر صورت و سینه می زدیم. »

« و قمت التدم (اضرب صدري) مع النساء و اضرب وجهي) .

السيرة النبوية، ج ٤، ص ٣٠٥.

عبدالله بن رواحه بر حمزة گریست و اشعاري را در رثاي او خواند.

السيرة النبوية، ج ٣، ص ١٧١.

چون خبر مرگ نعمان بن مقرن را به عمر بن خطاب دادند، او در سوگ وي دست بر سر گزارد و براي ش گريه کرد.

« عن أبي عثمان: أتيتُ عمر بنعي النعمان بن مقرن، فجعل يده علي راسه و جعل يبكي .»

المصنف ابن أبي شيبة، ج ٣، ص ١٧٥.

پس از مرگ عمر، چون ابن مسعود کنار قبر وي ايستاد، براي او گریست.

« فوقف ابن مسعود علي قبره يبكي .»

العقد الفريد، ج ٤، ص ٢٨٣.

* * *

افسانه تحریم

گروهی از عالمان اهل سنت، سوگواری و گریه بر درگذشتگان را تحریم کرده و بر خلاف توصیه و روش نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و شیوه اصحاب با آن مخالفت کرده اند. بی شک با نگاه و تامل به مستندات گفته های آنان، تحریم و ممنوعیت عزاداری افسانه ای بیش نخواهد بود. موضوع تحریم سوگواری و پاسخ آن را در دو پرتو و يك نتیجه به نظاره می نشینیم:

پرتو اول :

مخالفتان گریه و عزاداری، روایات چندی را در ممنوعیت گریه و عزاداری بر شمرده اند؛ از جمله:

١- به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را نسبت داده اند که مرده به جهت گریه و شیون بازماندگان در قبر عذاب میشود:

« الميت يعذب في قبره بما نوح عليه . »

صحیح بخاری، ج ١، ص ٢٢٣، کتاب الجنائز؛ صحیح مسلم، ج ٣، ص ٤٤، کتاب الجنائز؛ جامع الاصول، ج ١١، ص ٩٩، شماره ٨٥٧.

« ان الميت ليعذب بكاء اهله عليه . » همان.

٢- به گفته سعید بن مسیب، عایشه به هنگام فوت پدرش ابوبکر، مجلس سوگواری برپا نمود. چون خبر آن به عمر رسید،

وي دستور داد تا از آن جلوگیری کنند. اما عایشه از دستور خلیفه سرپیچی کرد. در واکنش، عمر، هشام بن ولید را مامور

ساخت تا نزد عایشه رفته و با زور شلاق از نوحه و گریه عزاداران جلوگیری نماید. زنان چون از ماموریت هشام آگاه شدند،

مجلس را ترك کرده و پراکنده شدند. آنگاه عمر این سخن را خطاب به آنان گفت:

« تردن ان يعذب ابوبكر ببيكانن! ان الميت يعذب ببكاء اهله عليه؛

مي خواهيد با گريه خود ابوبكر را عذاب كنيد! همانا مرده با گريه نزديكان خویش عذاب مي شود. »

صحيح الترمذي، رقم ۱۰۰۲.

۳- اين سخن نيز از عايشه نقل شده است كه گفت:

با رسيدن خبر شهادت جعفر بن ابی طالب، زيد بن حارثه و عبدالله بن رواحه، آثار حزن و اندوه در سيمای پیامبر اکرم نمايان

شد. من از گوشه ای او را كه نشسته بود نظاره مي كردم. در آن حال مردی به حضور ایشان رسيد و گفت:

ای رسول خدا! زنان بر جعفر گريه مي کنند!

پیامبر در واکنش به او فرمود:

« فارج اليهن فاسكتهن، فان ايبن فاحت في وجوههن التراب؛

برگرد و آنان را ساکت ساز، اگر آرام نشدند خاک بر صورتشان بپاش! »

المصنف، ابن ابی شيبه، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴- از نصر پسر ابی عاصم نقل است كه: شبی عمر صدای نوحه عزای زنی را از یکی از خانه های مدینه شنيد، بی درنگ وارد

خانه شد و زنان را پراکند و زن نوحه سرا را با تازیانه خود مضروب کرد، به گونه ای كه روسری او از سرش افتاد. همراهان

خلیفه با مشاهده این صحنه به او گفتند: ای خلیفه! موهای زن نمايان شد. عمر در پاسخ چنین گفت:

« أجل، فلا حرمة لهما؛

آری، این زن احترام ندارد. »

کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۱.

پرتو دوم:

در پاسخ به ادعای تحریم، شایسته است تا روایات فوق را كه پیروان تحریم گریه و عزاداری بدان استناد کرده اند نقد و

بررسی نماییم:

۱- در آغاز می توان از دیدگاه عايشه یاد کرد؛ او روایات فوق را عاری از اعتبار می دانست و آنها را نمی پذیرفت و به راویان

آن نسبت فراموشی و اشتباه می داد؛ نووی می گوید:

« روایات فوق از نظر عايشه پذیرفته نشده، او به راویان آن نسبت فراموشی و اشتباه می دهد. زیرا خلیفه دوم و پسرش

عبدالله این روایات را به صورت صحیح از پیامبر نگرفته اند. چنانکه ابن عباس نیز می گوید: این روایات سخن خلیفه است

نه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. »

در این باره، یادکرد روایات ذیل شایسته است:

الف- ابن ملیکه از ماجرای یاد می کند که بر ساختگی بودن روایت تحریم گریه گواهی می دهد؛ او می گوید:

یکی از دختران عثمان درگذشت، به همراه عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس در تشییع جنازه او شرکت جستیم. در میان آن دو نشسته بودم که عبدالله بن عمر از گریه مردم شکوه کرد و به فرزند عثمان چنین گفت:

چرا مردم را از گریه باز نمی دارید؟ همانا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «مرده به خاطر گریه خویشانش عذاب می شود»! در آن حال، ابن عباس رو به ابن عمر کرده، گفت: «عمر گوینده این حرف است». زیرا هنگامی که عمر بر اثر شدت زخم در بستر مرگ بود، صهیب نزد او آمد و بر بالین اش گریه و ناله سر داد. عمر از این عمل صهیب ناراحت شد و گفت: آیا بر من گریه می کنی، در حالیکه پیامبر فرموده است که مرده به دلیل گریه نزدیکانش در عذاب خواهد بود!

او در ادامه چنین بیان داشت:

پس از درگذشت عمر، این سخن وی را برای عایشه بازگو کردم، وی در پاسخ چنین بیان داشت:

«رحم الله عمر، والله ما حدث رسول الله، ليعذب.. و لكن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم قال: ان الله ليزيد الكافر بكاء اهله عليه؛

خدا عمر را رحمت کند! سوگند به خدا که هرگز پیامبر چنین سخنی را بر لب نیاورده است، بلکه ایشان چنین بیان داشت:

خداوند عذاب کافر را با گریه بستگانش افزون می کند.»

عایشه سپس سخن خود را با این جمله پی گرفت:

«حسبکم کتاب الله و لا تزر وازرة وزر اخري؛ فاطر، آیه ۱۸.»

قرآن شما را در این باره کفایت می کند که فرمود: هیچکس گناه دیگری را به دوش نمی کشد.»

آنگاه ابن عباس بر این جمله تاکید کرد که پروردگار می خنداند و می گریاند.

روایت گر این ماجرا می گوید:

چون سخن ابن عباس به پایان رسید، عبدالله بن عمر سکوت کرد و سخنی نگفت.

مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۹.

ب- روزی در حضور عایشه، سخنی از ابن عمر بن عبدالله بن عمر به میان آمد که به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می

گوید: میت با گریه خویشانش در قبر عذاب می شود! عایشه در واکنش چنین گفت:

«ذهل ابن عمر! انما قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم انه ليعذب بخطيئته و ذنبه و ان اهله ليكون عليه الان؛

فرزند عمر فراموش کرده است، بلکه رسول خدا چنین فرمود: مرده در قبر به خاطر گناهانش عذاب می شود، در حالی که نزدیکانش نیز در آن هنگام برای وی می گریند. »

شرح النووي، ج ۵، ص ۳۰۸.

ج- عایشه در فرازی دیگر مدعی است:

« انکم لتحدثون عن غیر کاذبین و لا مکذوبین و لکن السمع یخطی؛

عمر و فرزند او عبدالله، از روی عمد و آگاهی نسبت دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداده اند، بلکه حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشتباه شنیده اند. »

مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۳، شماره ۸۵۶۳.

د- همچنین عایشه از این حکایت یاد می کند که:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار قبری عبور می کرد، بازماندگان آن مرده را دید که بر او می گریند، آنگاه این سخن را بر زبان جاری ساخت: « کسی سنگینی عمل دیگری را بر دوش نمی کشد. »

صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- روایتی که به جلوگیری پیامبر از گریه منسوبان جعفر بن ابی طالب اشاره داشت نیز عاری از واقعیت است؛ زیرا:

الف- این روایت با روایات دیگری که از ترغیب پیامبر اکرم بر گریه کردن حکایت داشت، در تعارض است.

سنن النسائي، ج ۴، ص ۱۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۸۱.

(به روایات ذکر شده در بخش سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجوع شود).

ب- در سند روایت فوق، شخصی بنام « محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار » وجود دارد، که در نزد محدثان اهل سنت و علمای علم رجال آن طایفه مورد اعتنا نیست و آنان روایات ذکر شده توسط او را « ضعیف » و « جعلی » می دانند.

عن ابن نمیر: انه یحدث عن المجهولین احادیث باطلة. و عن احمد: یشتهی الحدیث فیأخذ کتب الناس فیضعها فی کتبه. و عنه ایضا: کان ابن اسحاق یدلس. و عن ابی عبدالله: کان لایبالی عن من یحکی. و عنه ایضا: لیس بحجة. و عن احمد: لم یکن یحتج به فی السنن. و عن یحیی بن معین: لیس بذاک، ضعیف. و عنه ایضا: سقیم لیس بالقوی. و عن النسائي: لیس بالقوی.

ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۸۰-۷۰.

۳- روایت ذکر شده از « نصر بن ابی عاصم » نیز دستخوش ضعف بوده و به علل ذیل بدان نمی توان استناد کرد:

الف- سند آن روایت ضعیف است، زیرا در میان راویان فردی بنام « ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی » به چشم می خورد و عالمان نامدار اهل سنت او را دروغگو، جعل کننده حدیث و شخصی غیر قابل اعتماد دانسته اند.

قال احمد: کل بلاء فیه. و قال ایضا: لایکتب حدیثه، ترک الناس حدیثه، کان یروی احادیث منکره، لا اصل لها، و کان یأخذ

احاديث الناس يضعها في كتبه. و قال بشر بن المفضل: سألت فقهاء اهل المدينة عنه، فكلهم يقولون: كذاب. و قال النسائي: ليس بثقة و لا يكتب حديثه.

ر.ك: تهذيب الكمال، ج ١، ص ٤٢٠.

ب- نسبت چنین ماجرای ناشایستی به خلیفه مسلمین باورکردنی نیست و می توان آن را از واقعیت دور دانست، زیرا چگونه ممکن است که عمر به خانه يك زن نامحرم حمله کند و او را با تازیانه مضروب سازد، به گونه ای که روسری زن از سرش بیفتد، و خلیفه در واکنش به اعتراض یاران خود، آن زن را غیر قابل احترام ببیند! و خاطره تلخ یورش به خانه وحی را در ذهنها تجدید کند.

ج- در صورت صحت ماجرای فوق، آیا سؤال مطرح می شود که: آیا عملکرد و فعل عمر حجت است؟ با وجود آن که او ادعای عصمت نداشته است و دیگران نیز چنین منقبتی را برای او ذکر نکرده اند. غزالی، عالم برجسته سنی، حجت بودن قول عمر و ابوبکر را وهمی بیش ندانسته است.

فقال: الاصل الثاني من الاصول الموهومة: قول الصحابي، و قد ذهب قوم الي ان مذهب الصحابي حجة مطلقا، و قوم الي انه الحجة ان خالف القياس، و قوم الي ان الحجة في قول ابي بكر و عمر خاصة لقوله اقتدوا باللذين بعدي، و قوم الي ان الحجة في قول الخلفاء الراشدين اذا اتفقوا. و الكل باطل عندنا، فان من يجوز عليه الغلط و السهو، و لم تثبت عصمته عنه فلا حجة في قوله، فكيف يحتج بقولهم مع جواز الخطاء.

المستصفي، ج ١، ص ٢٦٠؛ دراسات فقهية في مسائل خلافية، ص ١٣٨.

د- بي شك رفتار خلیفه در راستای سنت پیامبر نبوده است، آنچه که ما را به این ادعا رهنمون می سازد آن است که آن حضرت در حدیثی او را از مقابله با گریه کنندگان باز داشت و فرمود

« یا عمر! دعهن »

مسند احمد، ج ٢، ص ٣٢٣

.. و همچنین عایشه در این مساله خاص به عمر نسبت خطا و فراموشی داده است.

المجموع للنووي، ج ٥، ص ٣٠٨.

نتیجه :

با درنگ و تأمل در روایات فوق، ریشه ادعای نهی و تحریم گریه و عزادری بر مردگان، به عمر و فرزندش باز می گردد. اگر با نگاه خوش بینانه به سخن عایشه بنگریم و « اشتباه در فهم » و یا « خطا در نقل » فرمایش پیامبر ببینیم، به این نکته خواهیم رسید که :

رسول گرامی اسلام هرگز از سوگواری و گریستن بر مرده مسلمان نهی نفرموده است و روایات عذاب دادن میت به مرده کافر اشارت دارد و شامل مردگان مسلمان نمی شود.

کنکاشی در تاریخ

برپایه سوگواری، مرثیه خوانی، عزاداری، نوحه خوانی و جلوه های خاصی از مراسم بزرگداشت و تعزیت در تاریخ بسیار است. با کنکاش و جست و جو در متون تاریخی و آثار کهن اسلامی نمونه های فراوانی می توان یافت که این امر از روایی و همچنین عادی بودن برگزاری چنین محافلی حکایت می کند و بر مرسوم بودن آن گواهی می دهد؛ واکنش مردم مدینه نسبت به شنیدن خبر شهادت امام حسین (ع) یکی از نمونه های آشکار و گویای این مدعاست، طبری در تاریخ خود به نقل از یکی از راویان چنین می نویسد:

« فلم اسمع واللّه واعية مثل واعية نساء بني هاشم في دورهن علي الحسين؛

به خدا سوگند، من سوگواری همچون ناله و گریه زنان بنی هاشم در مصیبت حسین (ع) نشنیده ام. »

تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

ابن کثیر در تاریخ خود چنین می نویسد:

در روز عاشورا از سبط ابن جوزی در دمشق خواسته شد که بر فراز منبر رفته و از مقتل و چگونگی شهادت امام حسین (ع) برای مردم سخن گوید. سبط ابن جوزی این خواسته را پذیرفت و بر بالای منبر تکیه زد، او پس از يك سکوت طولانی، دستمال خویش بر صورت نهاد و گریه شدیدی سرداد و آنگاه در حالی که می گریست این دو بیت شعر را سرود:

ویل لمن شفاعؤه خصماؤه * و الصور في نشر الخلايق ينفخ

لابد أن ترد القيامة فاطم * و قميصها بدم الحسين ملطخ

وای به حال کسی که شفیع اش دشمن او باشد! در هنگامه قیامت، که برای بیرون آمدن مردم از زمین « قبور » در صور دمیده می شود.

سرانجام در قیامت فاطمه زهرا وارد محشر می شود، در حالی که پیراهن او به خون حسین (ع) آغشته است.

سپس سبط ابن جوزی از منبر پایین آمد و اشک ریزان به خانه خویش رفت.

البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۰۷ (حوادث ۶۵۴ هجری قمری).

در تاریخ همچنین نمونه های از برپایی عزاداری مردم برای درگذشت شخصیت های اهل سنت ثبت است؛ به عنوان مثال می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ - عزاداری برای عبدالمؤمن (م ۳۴۶ ق .)

عبدالؤمن بن خلف، از فقیهان مذهب ظاهری و پیرو مکتب محمد بن داود است. نسفی درباره خاکسپاری وی چنین میگوید:
در تشییع جنازه عبدالؤمن شرکت جستیم، صدای طبل و دهل آن چنان گوش خراش بود گویا آنکه لشکری به شهر بغداد
یورش برده است. این مراسم ادامه داشت تا آنکه مردم برای برپایی نماز میت آماده شدند. «

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۲۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۴۸۰.

۲ - عزاداری برای جوینی (م ۴۷۸ ق.)

ذهبی از درگذشت جوینی و مراسم سوگواری او چنین یاد می کند:

« نخست او را در منزل اش به خاک سپردند و آنگاه پیکرش را به مقبره الحسین (شاید کربلای معلی) انتقال دادند. در ماتم او
منبرش را شکستند، بازارها را تعطیل کردند و مرثیه های فراوانی در مصیبت اش خواندند. او چهارصد شاگرد و طلبه داشت،
آنان در سوگ استاد خویش، قلم و قلمدان های خود را شکستند و یک سال عزاداری نمودند و عمامه های خود را به مدت یک
سال از سر برداشتند بدان حد که کسی جرات به سر گذاشتن عمامه را نمی داشت. آنان در این مدت در سطح شهر به نوحه
خوانی و مرثیه سرایی پرداختند و در فریاد و جزع زیاده روی کردند! «

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۸؛ المنتظم، ج ۹، ص ۲۰.

۳ - عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ ق.)

سبط بن جوزی در شب جمعه سیزدهم ماه رمضان فوت کرد. ذهبی درباره بازتاب مرگ او می نویسد:

«... با درگذشت او، بازارها تعطیل گردید و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند، فراوانی مردم و فزونی گرما سبب شد که
بسیاری از سوگواران روزه خویش را خوردند!، بعضی خود را به دجله انداختند... از کفن اندکی ماند... مردم تا پایان ماه رمضان
در کنار قبر او شب را به صبح رساندند، آنان شمع و چراغ و قندیل آوردند و قرآن را ختم کردند. مراسم عزاداری را روز شنبه
برپا کردیم، سخنرانان درباره او به سخن پرداختند، جمعیت بسیاری شرکت جستند و درباره او مرثیه ها گفته شد. «

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

سخن پایانی

مورخان بنام اهل سنت، باسانی و مسامحه صحنه های سوگواری و عزاداری مردم برای عالمان سنی مذهب را گزارش کرده و
آن را بدون هیچ تحلیل و یا نقدی نقل کرده و گاه به بزرگی از آن یاد نموده اند، اما هم ایشان در برابر عزاداری و ماتم سرایی
شیفتگان امام حسین (ع) به تندی تاخته و در موضع گیری خشن و سرشار از تعصب خویش، آن را مولود بی خردی و دوری
از سنت قلمداد می کنند!

ر.ك: العبر، ج ۲، ص ۸۹؛ تاریخ الاسلام، (حوادث ۳۵۱ هجری)، ص ۱۱؛ الكامل، ج ۸، ص ۵۴۹.

فهرست منابع

القرآن الكريم

- أخبار مكة، ابو عبدالله فاكهي، ٢٤٠هـ".
ارشاد الساري، قسطلاني، ت ٩٢٣هـ".
أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بلاذري، ت ٢٧٩هـ".
الأستيعاب، ابن عبدالبر قرطبي، ت ٤٦٣هـ".
البداية و النهاية، ابن كثير دمشقي، ت ٧٧٤هـ".
تاريخ الاسلام، شمس الدين ذهبى، ت ٧٤٨هـ".
تاريخ الأمم و الملوك، ابو جعفر طبري، ت ٣١٠هـ".
تاريخ المدينة المنورة، ابوزيد النميري، ت ٢٦٢هـ".
تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ت ٥٧١هـ".
تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، ت ٦٥٤هـ".
تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، ت ٨٥٢هـ".
تهذيب الكمال، ابو حجاج مزي، ت ٧٤٢هـ".
جامع الاصول، ابن اثير جزري، ت ٦٠٦هـ".
الجامع الصحيح، محمد بن عيسى ترمذي، ت ٢٩٧هـ".
دراسات فقهية في مسائل خلافة، نجم الدين طبسي
ذخائر العقبي، محب الدين طبري، ت ٦٩٤هـ".
السنن الكبرى، ابوبكر بيهقي، ت ٤٥٨هـ".
سنن النسائي، احمد بن شعيب، ت ٣٠٣هـ".
سير اعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، ٧٤٨هـ".
السيرة الحلبية، برهان الدين حلي، ١٠٤٤هـ".
السيرة النبوية، ابن هشام، ت ٢١٣هـ".
شرح النووي، محيي الدين نووي، ت ٦٧٦هـ".
شفاء الغرام، محمد بن احمد حسني، ت ٨٣٢هـ".
صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، ت ٢٥٦هـ".
صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج قشيري، ت ٢٦١هـ".
الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بصري، ت ٢٣٠هـ".
العبر في خبر من غير، شمس الدين ذهبى، ت ٧٤٨هـ".
العقد الفريد، ابن عبدربه اندلسي، ت ٣٢٧هـ".
الكامل في التاريخ، ابن اثير جزري، ت ٦٣٠هـ".
كنز العمال، متقي هندي، ت ٩١١هـ".
المستدرک علي الصحيحين، ابو عبدالله حاكم، ت ٤٠٥هـ".
المستصفي، ابو حامد غزالي، ت ٥٠٥هـ".
المسند، احمد بن حنبل، ت ٢٤١هـ".
المصنف، ابن أبي شيبة، ت ٢٣٥هـ".
المغازي، محمد بن عمر واقدي، ت ٢٠٧هـ".
المنتظم، ابوالفرج ابن الجوزي، ت ٥٩٧هـ".